

Qazvīnī Sheikhs of Sheikh Sadouq and Their Role in Forming His Narrative System

Hossein Sattar¹ 

1. Assistant Professor. Quran and Hadith Department, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Kashan, Iran. Email: sattar@kashanu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 7-Sep-2022 Received in revised form 15-Dec-2023 Accepted 3-Jul-2023 Published online 21-Sep-2023</p> <p>Keywords: Ibn Maqbara, Hamza al-'Alawī, Sheikh Sadouq, Qazvin.</p>	<p>This article deals with the role of the hadith scholars of the Qazvin region in the creation of Sadouq's hadith works, the identification of the sheikhs of Sadouq who were originally from Qazvin, and the elaboration of their traditions and opinions. Sadouq utilised the hadith heritage of this region while learning from hadith scholars from Qazvin who lived in Ray, Balkh, and Qom. The results of this study show that the least use of the news from this region is found in the jurisprudential books of Sadouq. However, the books of 'ilal al-Sharā'i' and Ma'ānī al-Akhbār contain more narrations by narrators from Qazvin. Among the hadith scholars from Qazvin, Hamza al-'Alawī has more quotations in Sadouq's books. Sadouq's quotations from these scholars provide us with important and sometimes unique rijāl and historical information about them, especially in identifying their shaykhs. This study also identifies more than 150 narratives of Sadouq transmitted by sheikhs from Qazvin and the role of these narratives in the formation of Sadouq's narrative and intellectual system.</p>

Cite this article: Sattar, H. (2023). Qazvīnī Sheikhs of Sheikh Sadouq and Their Role in Forming His Narrative System. *Quranic Researches and Tradition*, 56 (1), 237-257. DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.345102.670027>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.345102.670027>

مشایخ قزوینی شیخ صدوق و نقش آنان در شکل‌گیری منظومه‌ی روایی وی

حسین ستار^۱

۱. استادیار، گروه قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه: sattar@kashanu.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
نوشته‌ی پیش رو سعی دارد با استخراج مشایخ صدوق از قزوین و روایات و نظرات آنان به نقشی که محدثان این دیار در شکل‌گیری آثار حدیثی صدوق دارد بپردازد. صدوق با تلمذ نزد محدثان قزوینی در ری و بلخ و قم از میراث حدیثی این حوزه استفاده نموده است. نتایج این مقاله روشنگر آن است که کمترین میزان استفاده از اخبار این بلد در کتب فقهی صدوق شده است؛ اما در عوض کتب علل الشرایع و معانی الاخبار؛ روایات بیشتری از راویان قزوینی را به خود اختصاص داده. در بین محدثان قزوینی حمزه العلوی نقل بیشتری را در کتب صدوق به خود اختصاص داده. نقل‌های صدوق از این محدثان؛ داده‌های رجالی و تاریخی قابل توجه و گاه منحصر به فردی از آنان را خصوصاً در شناسایی مشایخشان به ما ارائه می‌دهد. این مطالعه همچنین بیش از ۱۵۰ روایت صدوق از مشایخ قزوینی و نقش این روایات در شکل‌گیری منظومه‌ی روایی و فکری صدوق را شناسانده است.	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۲۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: ابن مقبره، الفقیه، حمزه العلوی، شیخ صدوق، قزوین.</p>

استناد: ستار، حسین (۱۴۰۲). مشایخ قزوینی شیخ صدوق و نقش آنان در شکل‌گیری منظومه‌ی روایی وی. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۶ (۱)، ۲۳۷-۲۵۷.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.345102.670027>

مقدمه

قزوین که در متون تاریخی دوره اسلامی از آن به "بلدة المومنین" و "باب الجنة" (أصف‌زاده، ۴) یاد شده؛ از جمله شهرهای ایران است که در سال ۲۱ فتح گردید. (رافعی قزوینی، ۱/ ۲۳). این شهر تا دوره صفویه با غلبه اهل تسنن برپا بوده. اهمیت شهر قزوین البته سبب‌ساز جعل احادیث فراوان در خصوص این شهر شده است (همان). با این حال صدوق در هیچ‌یک از کتب فراوانش به روایت قزوین (نه در مدح و نه در ذم آن) حتی اشارتی هم نداشته است.

از قرن دوم هجری قمری است که به تدریج اقلیتی امامی در این شهر به همت سادات و بزرگان بنی‌عجل پا می‌گیرد (قزوینی، زکریا بن محمود، ۴۰۲، به نقل از جعفریان، ۱۷).

حضور صحابیانی ائمه از قزوین و سپس گزارش وجود وکیلان امام در عصر غیبت؛ شکل‌گیر خاندان‌های شیعی در این شهر از جمله حمدان، بنی‌عجل و سادات جعفری گام‌های بعدی در توسعه شیعه در این کهن شهر است؛ در حالی که تشیع در این دیار متأثر و بر محور قم و ری به حیات خود ادامه می‌دهد (جعفریان، ۱۸).

در بین اصحاب ائمه هم گزارش‌هایی از حضور قزوینیان بوده است: (قزوینی، رضی‌الدین، ۱۰۳ و ۳۲ و ۵۴ به بعد؛ سمعانی، ۱۴۶)؛ چنان‌که در دوره غیبت صغری هم این حضور به چشم می‌خورد (سمعانی؛ ۱۰۵ و ۲۴۳).

عبدالجلیل قزوینی در همین قرن چهارم، بعضی اهل قزوین را به "اصولی و امامتی" شناسانده است (قزوینی، زکریا بن محمود، ۴۵۹). هر چند حوزه علمی در قزوین در دوره اسلامی همانند سایر همگنانش چون اصفهان و ساوه و کاشان و قم چندان پا نگرفت،^۱ اما بوده‌اند اندیشمندان و محدثان و بزرگان آن دیار که در گسترش علوم اسلامی در این دیار و یا با هجرت به سایر بلاد تلاش‌های فراوان نموده‌اند. در این نوشتار تلاش می‌کنیم تا مواجهه و معاملت محدثان این دیار با شیخ‌القمیین یعنی شیخ صدوق را در قرن ۴ واکاوی نماییم. خواهیم دید که مشایخ قزوینی بلاواسطه صدوق؛ صرفاً امامی مذهب نبوده‌اند (ستار، بررسی و تحلیل...، ۵۱ و ۹۶ به بعد).

از این بابت تنوعی که در آثار صدوق به لحاظ بوم‌های مختلفی که محدثان بدان تعلق دارند مثال زدنی است؛ اما بوده‌اند شهرهایی که در حدیث دارای سوابقی مهم بوده، اما شیخ صدوق امکان مسافرت بدان را پیدا نکرده است. قزوین و اصفهان از این گروه اخیر هستند. شاید مهم‌ترین دلیل آن عدم وجود حوزه‌ای شیعی و یا نبود مدارس حدیثی قابل اعتنا در آن بلاد بوده است. گفتنی است تأثیر بوم‌ها بر شکل‌گیری آثار صدوق چندان که شایسته است، مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و

۱. مشخص نیست نویسندگانی که از مکتب شیعی قزوین در ردیف قم و نیشابور سخن گفته‌اند (خصال؛ ترجمه کمره‌ای، ۵۴/۱)، مرادشان چه بوده است. در هر صورت با توجه به غلبه اهل تسنن در این دیار تا دوره صفویه، سخن از مکتب شیعی در این بوم مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد.

آثار محدودی در این زمینه انتشار یافته است؛ از جمله بررسی نقش نیشابور در شکل‌گیری آثار صدوق (ستار، نقش نیشابور.....، ۳۵-۹).

۱. جوابات المسائل الواردة عليه من قزوین

کتاب یاد شده از جمله آثار مفقود صدوق است (نجاشی، ۸۴). عنوان کتاب نشان دهنده مرجعیت صدوق و نفوذ علمی وی حداقل برای بخشی از اهالی قزوین و شهرت علمی وی در آن دیار است. کتاب مشتمل بر پاسخ‌های صدوق به سؤالات اهالی آن دیار است. درینجا که هیچ گزارشی در باب موضوعات و مسائل این کتاب به جای نمانده است. همین یک اثر البته نشانگر ارتباط علمی صدوق با قزوین است.

اینکه کتاب‌های "مسائل" دارای موضوعات فقهی بوده (سبحانی، ۴/ ۴۳۵)، قابل قبول نیست. انحصار کتاب مذکور در فقه یا تعیین یکی از موضوعات آن با عنوان فقه مؤیدی در اسناد تاریخی ندارد و گویا از تبادل ذهنی کلمه "مسئله" در دوره‌های اخیر چنین حدسی به ذهن این محققان راه یافته باشد. هر چند موضوع بعضی کتب "مسائل" فقهی است (همانند جوابات المسائل الکا زرونیات (آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ۵/ ۲۳۰)؛ اما کتب "مسائل" با موضوعات غیر فقهی نیز فراوان است از جمله: "جوابات المسائل القمیة" (همان).

۲. مشایخ بلاواسطه قزوینی صدوق

۲-۱. حمزه بن محمد العلوی القزوینی

نامبردارترین شیخ حدیثی صدوق از قزوین، حمزه بن محمد العلوی باشد. در منابع رجالی از او به حمزه بن محمد بن أحمد؛ حمزه بن محمد العلوی؛ حمزه بن محمد القزوینی هم یاد شده (خوئی، ۷/ ۲۹۲). هر چند شیخ صدوق با پسوند "قزوینی" هیچ‌گاه از او یاد نکرده، اما کتب تراجم و شارحین کتب صدوق او را با همین پسوند یاد کرده‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴ / ۳۱۹ و ۳۶۱ و همو، الوجیزه، ۴/ ۳۵۹) و او را اهل قزوین دانسته (سمعی، ۶/ ۳۶۸) و حتی بعضی نیز او را با همین لقب "قزوینی" (بدون العلوی) معرفی کرده‌اند (خوئی، ۷/ ۲۹۳).

به اعتبار گزارش از اصل و نسبش، او اصالتی ایرانی ندارد، تا چه رسد به قزوین. اما به اعتبار سکونت و تعلیم او در آن دیار به شهرت "قزوینی" اشتهار یافته و شاید از آن رو که قزوین در آن عصر مهدی استوار برای شیعیان نبوده، او به سایر نقاط از جمله نیشابور و قم و ری مهاجرت نموده است. او از آگاهان و عالمان در حدیث، لغت و شعر و از خاندانی شریف معرفی شده است (رافعی قزوینی، ۲/ ۴۷۶) که در طلب حدیث به نقاط مختلفی سفر کرده. در موطن خود قزوین از بزرگانی چون حسن بن علی طوسی و إسحاق بن محمد، در ری از عبید الرّحمن بن حماد طبرانی و در نیشابور از محمد بن یعقوب اصم حدیث استماع نمود؛ چنان‌که به واسطه جایگاه شریفی که به واسطه خاندانش

داشت حتی اکابر در سن نیز به سمع و کتابت حدیث از او پرداختند (رافعی قزوینی، ۴۷۶/۲؛ سمعانی، ۳۶۹/۶).

جریان ورود او به ری و تقاضای مردم ری برای بیعت با وی و خروج بر علیه حاکمیت عباسی و ابای او در تواریخ ثبت است؛ چنان‌که همه این منابع در عدم اجابت این دعوا از سوی وی و تبعید وی به بخارا و سپس برگشت او به نیشابور متفق‌القول هستند (رافعی قزوینی، ۴۷۶/۲؛ نیز سمعانی، ۳۷۰/۶)؛ منتها اختلافی که به چشم می‌خورد آن است که زمان استماع حدیث صدوق از وی به صراحت صدوق و تکرار آن در ۳۳۹ هجری در قم ذکر شده (ابن بابویه، عیون اخبارالرضا، ۲۰۹/۲)، اما زمان مسائل مربوط به داستان بیعت و فرستادن او به بخارا نیز در همین سال‌ها در نیشابور و بخارا ذکر شده (حاکم نیشابوری، به نقل از رافعی قزوینی، ۴۷۶/۲). انصاری قمی در حل معمای این تناقض تاریخی کوشش کرده و به خوبی نشان داده که شیخ صدوق در تعیین تاریخ دقیق‌تر از حاکم نیشابوری بوده است.^۲

حاکم نیشابوری سال فوت او را رجب ۳۴۶ دانسته است (رافعی قزوینی، ۴۷۶/۲). اما بعض مورخین سال فوت را ۳۴۲ تعیین نموده‌اند (همان، ۴۷۷/۲). پس از فوت، جنازه او را برای خاک‌سپاری به قزوین فرستادند (همان، ۴۷۶/۲). انتقال جنازه، نشان‌دهنده تعلق خاطر و علقه وی با قزوین و قزوینیان با اوست. تواریخ از فضل و علم حدیث فرزند و احفاد او نیز فراوان نوشته‌اند (قزوینی، رضی‌الدین، ۱۷۵).

۲-۱-۱. یادکرد صدوق از علوی

صدوق در اکثر موارد از او به حَمْرَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيَّ (مثلاً ابن بابویه، امالی، ۲۶۶) و گاه با نسب کامل حَمْرَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ بِنْتُ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع (مثلاً همو، عیون اخبارالرضا، ۲۵۰/۱) یاد کرده است. همچنین از الفاظ "ترضی" در خصوص او در ۳۱ مورد استفاده نموده است (مثلاً: همو، من لا يحضره الفقيه، ۱ / ۱۵۴). از این رو علوی از جمله مشایخ صدوق است که در خصوص او کثرت ترضی از صدوق صادر شده است.

در مجموع صدوق در ۷۹ مورد و در یازده اثر خود از او گزارش داده که این تعداد نقل نشانگر جایگاه و اعتبار وی نزد اوست؛ چنان‌که او در میان راویان قزوینی بدون واسطه، بیشترین روایت را برای صدوق نقل نموده است. بیشترین تعداد روایت از او در خصال (۱۸ مورد) (مثلاً همو، الخصال، ۳۲۹/۱) یا ۴۷۵/۲ و کمترین تعداد در فضائل الاشهر الثلاث (همو، فضائل الاشهر الثلاث، ۳۲) و کمال الدین (همو، ۲۶۹/۱) هر کدام یک مورد می‌باشد.

بسیاری از این احادیث صرفاً از طریق صدوق به پسینیان رسیده است. به عنوان نمونه حدیث سفینه النجاه و عروه الوثقی در توصیف ولایت حضرت علی (همو، عیون اخبارالرضا، ۲۹۲/۱)، صرفاً

2. <https://ansari.kateban.com/post/۴۶۱۷>

به نقل او در منابع پسین هویدا گشته است (حویزی، ۲۶۳/۱؛ حسکانی، ۱۶۸/۱) و یا روایت در خصوص امر صبیان به نماز که در الفقیه ذکر شده (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲۸۰/۱). صرفاً با همین طریق صدوق در منابع متأخر نقل شده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۰/۴؛ فیض کاشانی، ۱۹۵/۷).

صدوق نحوه تحمل حدیث را از او با عبارات "حدثی" و "حدثنا" یاد کرده است. چنان‌که تصریح نموده. احادیث را از وی در رجب سال ۳۳۹ و در قم اخذ نموده است (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۶/۲). از اقامت علوی قزوینی در قم در سایر منابع و تراجم سخنی به میان نیآورده‌اند و این نمونه‌ای از اطلاعات منحصر به فردی است که صدوق در اختیار ما قرار می‌دهد.

۲-۱-۲. مشایخ علوی به اسناد صدوق

به جز مشایخی که پیشتر به نقل از تراجم گفته شد، بنا به نقل صدوق از علوی، مشایخ دیگری نیز قابل استخراج هستند:

(الف) علی بن ابراهیم بن هاشم (ابن بابویه، امالی، ۲۵۴):

بیشترین روایت صدوق از حمزه العلوی، از آن شیخ او علی ابن ابراهیم بن هاشم قمی است که به روش مکاتبه توأم با اجازه است (همو، ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۵۹/۲ و ۲۰۹). مکان و تاریخ اخذ حدیث توسط علوی از علی بن ابراهیم نیز در نقل صدوق مشخص شده. "سنه سبع و ثلثمائة عن ابيه" (همان، ۲۹۳/۱).

(ب) ابوالحسن علی بن محمد بزّاز (همان، ۲۲۷/۱) و مشایخی دیگر.

۳-۱-۲. گونه‌شناسی روایات منقول از علوی در آثار صدوق

تنوع در احادیث منقول از علوی در آثار صدوق مشهود است:

روایات تفسیری (همو، امالی، ۳۳۶).

احادیث کلامی (همو، توحید، ۹۷) و تفسیر بدا (همو، علل الشرایع، ۳۳۳).

در باب ثواب همانند ثواب قرائت قرآن (همو، ثواب الاعمال، ۵) و نیز زیارت قبر پیامبر (همان، ۸۲ و همانند آن نیز همان، ۱۹۸) و یا در باب عقاب، یک حدیث در باب عقاب مستاکل به قرآن (همان، ۲۷۹) از او روایت شده است.

علل احکام، از جمله در باب علت وجودی انبیاء (همو، ۵، ۱۲۰/۱) یا علت یتیم بودن پیامبر (همان، ۱۳۱/۱).

احادیث فقهی (همو، من لا یحضره الفقیه، ۴۳۴/۱۰) و (همان، ۴۵۴/۴).

کمترین تعداد روایت از علوی در مباحث فقهی است. در الفقیه تنها به یک نقل از او بسنده نموده است. در مقابل بیشترین روایت منقول از علوی در بیان ثواب و عقاب و در کتاب خصال است (۱۸ مورد). تنوع نقل و گونه‌گونی و در عین فراوانی روایات صدوق از وی در هیچ‌یک از دیگر مشایخ قزوینی صدوق دیده نمی‌شود؛ چنان‌که روش تحمل حدیث هم در این موارد نوعاً از طریق سماع بوده که

بهترین روش یادگیری حدیث است. در عین حال صدوق روایتی از او در باب قیامش و قیام‌های زیدی یا نشنیده یا اگر شنیده معتبر ندانسته و نقل ننموده است.

صدوق ارزیابی سندی روایت علوی را هم مورد توجه قرار داده (همو، عیون اخبار الرضا، ۱/۲۲۷). طولانی‌ترین نقل صدوق از علوی که در واقع شاید طولانی‌ترین روایت صدوق در مجموع کتبش از یکی از مشایخش می‌باشد، روایتی است معروف به "مناهی" که یک نوبت کامل از امالی را به خود اختصاص داده است (همو، امالی، ۴۲۲-۴۳۳). روایت یاد شده البته از "متفردات صدوق" شناخته شده که مورد رد و انکار شدید بغدادیون قرار گرفته است (مددی، ۱۷۸).

از نکاتی که در سیره حدیثی صدوق قابل بازشناسی است، روش او در تقویت یک اثر / حدیث یا گزارش با ذکر طرق متعدد آن است. از این رو صدوق در دو موضع از کتاب خصال و یک موضع از التوحید در تقویت نقل از علوی با اکتار نقل از مشایخش کوشیده است (همو، توحید، ۳۷۴ و همو، خصال، ۴۵۱/۲). صدوق در سندی بی نظیر با ۸ شیخ خود که یکی از آنها علوی است در تقویت یک متن قدم برداشته (همان، ۶۵۰/۲).

۲-۲. علی بن ابی حاتم القزوینی

ابو الحسن علی بن ابی سهل حاتم بن ابی حاتم القزوینی، زنده به سال ۳۵۰ قمری (طوسی، فهرست کتب الشیعه، ۲۸)، از بزرگترین محدثان و عالمان شیعی قرن چهارم است.

نجاشی وی را "تقه" و از "اصحاب امامیه" می‌داند و به کثرت سماع و نقل حدیث توسط وی توجه داده اما گوشزد می‌کند که از ضعفاء هم نقل روایت کرده است. وی فهرست مفصلی از کتب او را تحت ۲۱ عنوان یاد کرده (نجاشی، ۲۶۳) و طوسی (طوسی، فهرست کتب الشیعه، ۲۸۵). بعضی از معاصران، کتاب تفسیر قمی را نیز از او می‌دانند.^۳ (محمدجواد شبیری، ۵۰؛ نیز رجوع کنید به نجاشی، ۳۶؛ رافعی قزوینی، ۷۲/۳). (به نقل از دانشنامه جهان، ۳۷۱۴/۱).

از پدر او یعنی ابی سهل در التدوین رافعی سخنی به میان نیامده است. اینکه بعضی (قزوینی، رضی‌الدین، ۱۴۳) گمان کرده‌اند ابوالفرج ابن ابی حاتم عموی علی ابن ابی حاتم است صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که علی ابن ابی حاتم در قرن ۴ زیسته است و نمی‌تواند عموی او متولد نیمه قرن ۵ باشد؛ جدا از اینکه ابوالفرج چنان که هم التدوین و هم دیگرانی گفته‌اند از بزرگان فقه شافعی بوده است (رافعی قزوینی، ۱۶/۲). صاحب خطا در نسب او به علی ابن ابی حاتم دچار تکلف در مذهبش شده تا آنجا که او را در مذهبش به تقیه انتساب داده (قزوینی، رضی‌الدین، ۱۴۴). در مذهب علی ابن ابی حاتم هم سخنی به خلاف امامیه بودن او به میان نیامده است.

۳. همچنین در خصوص روایت کتاب الزهد و اینکه آیا حاتم، راوی این کتاب است بنگرید به الزهد، مقدمه، ۱۴-۱۵. طول زمان بین این دو نفر روایت مستقیم کتاب الزهد را از حسین ابن سعید دور می‌نماید؛ هر چند مصحح بر آن اصرار می‌ورزد. آنچه این احتمال را بیشتر دور می‌نماید آن است که جز در این کتاب (الزهد) در هیچ کتاب دیگری ابن حاتم از حسین بن سعد روایت ننموده است.

با جستجو در روایات صدوق از ابن ابی حاتم می‌توانیم تعداد زیادی از مشایخ حدیثی ابن ابی حاتم را استخراج کنیم. ابراهیم بن علی (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۵۹۸/۲) و إسماعیل بن علی بن قدامه أبو السری (همان، ۵۸۴/۲) و ابومحمد النوفلی (همان، ۵، ۴۷۹/۲). أحمد بن علی الفائدی^۴ القزوینی هم از مشایخ (روی عنه) ابن ابی حاتم (رافعی قزوینی، ۴۱۶) است که طوسی در فهرست او را ستوده (طوسی، فهرست کتب الشیعه، ۷۱).

از جمله شاگردان او علاوه بر شیخ صدوق می‌توان از ابن مشاهیر محدث نام برد: تلعبری (طوسی، رجال الطوسی، ۴۳۲) و حسین بن علی بن شیبان قزوینی (طوسی، فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ۲۸۵).

۲-۲-۱. "العلل" ابن ابی حاتم

صدوق به نگارش و جمع اخبار "علل" اشتیاق فراوان داشته است. به جز کتاب علل الشرایع که برای صدوق بدان اشارت رفته (نجاشی، ۳۸۹) کتب دیگری نیز در این باب از او نام برده شده است: (همان، ۳۸۹ و ۳۹۲)، راز اینجا می‌توان علاقه شخص صدوق را به کتب علل و در این مورد به کتاب علل ابن ابی حاتم پی برد. شیخ صدوق از او روایات متعددی در کتاب علل الشرایع خود نقل نموده است (ابن بابویه، علل الشرائع، ۳۰۴/۱ و یا همان ۳۲۰/۲).

۲-۲-۲. یادکرد صدوق از او

صدوق مجموعاً در ۶۴ مورد از او یاد کرده و ۶۱ روایت (اعم از حدیث و سیره) با حذف مکررات از او روایت نموده. در این میان صدوق گاه از او با عنوان عَلِيُّ بْنِ حَاتِمِ الْقَزْوِينِيِّ (ابن بابویه، امالی، ۲۹۰) و گاه با عنوان عَلِيُّ بْنِ حَاتِمٍ (همو، علل الشرائع، ۲، ۵۶۲، ۵۱۸) و یک‌بار هم با عنوان علی بن سهل (ابن بابویه، علل الشرائع، ۲/۳۳۶) و گاه با ضمیر "عنه" (همانند: همو، الهدایة فی الأصول و الفروع، ۴۰۷) یاد کرده است. از ۶۴ مورد یادکرد صدوق از او فقط ۴ مورد در کتابی غیر از علل (امالی، کمال الدین و الفقیه) سخن به میان آمده است.

در مواردی صدوق از الفاظ "ترضی" در خصوص او استفاده نموده است (همو، امالی، ۲۹۰). الفاظ ترضی توسط صدوق اولاً جز در خصوص امامیه به کار نرفته و ثانیاً دال بر نوعی اعتماد و اعتبار راوی است. تنوع و اکثار این عبارت در خصوص ابن ابی حاتم در کنار توجه بدین نکته که ابواب متعدد علل الشرایع تنها با یک روایت و آن هم از ابن ابی حاتم تمام شده نشانی از جایگاه والای او نزد صدوق دارد.

۲-۲-۳. طریق صدوق در دستیابی به مرویات

در طریقه تحمل حدیث از ابن ابی حاتم، صدوق نوعاً با لفظ "أَخْبَرَنِي" (ابن بابویه، امالی، ۲۹۰) و گاه "أَخْبَرَنِي" (مثلاً: همو، عیون اخبار الرضا، ۱/۱۳۱) یاد نموده. طریق تحمل چنان که صدوق خود بارها بدان اشعار داده از طریق مکاتبه بوده (همو، خصال، ۱۳۱). صدوق در این موارد به کتاب شیخ و در

۴. (در باره ضبط صحیح این لقب (فائدی / فایدی) بنگرید به قزوینی، ۱۱۲).

اینجا مشخصاً به کتاب علل علی ابن حاتم دسترسی داشته و از او اجازه نقل دریافت نموده است. روشن است که طریق تحمل در الفقیه از طریق اجازه است.

در چند مورد نیز صدوق پس از نقل روایتی از طریق غیر ابن ابی حاتم به طریق او نیز توجه داده و احیاناً اگر روایت قزوینی تفاوتی با روایت یاد شده داشته بدان تذکر داده است (همان، ۲۴۸/۱).

۲-۲-۴. حاشیه‌نگاری‌های صدوق به مرویات ابن ابی حاتم

صدوق بنا به رویه معهود از او، در بین احادیث گاه نکاتی را در توضیح و تفسیر روایات و گاه در مقام افتنا ذیل گزارش‌های ابن ابی حاتم نقل می‌کند، از جمله (ابن بابویه، علل الشرائع، ۴۷۸/۲). ابن ابی حاتم در باب علت منع نوشیدن شراب در حال اضطراب به حدیثی از امام صادق استناد نموده است، چرا که نوشیدن شراب جز افزودن شر و بیشتر کردن تشنگی اثری دیگر ندارد (همان، ۴۷۸/۲). صدوق یادآور می‌شود که از نظر وی شرب خمر در حال اضطراب مباح است و روایات را صرفاً از باب آنکه علتی در آن ذکر شده نقل کرده است (که نمی‌تواند مستند افتا قرار گیرد (و نیز بنگرید به نمونه‌ای دیگر: همان، ۵۱۸/۲).

صدوق در چهار کتاب خود از علی ابن حاتم یاد نموده: مشیخه فقیه صدوق (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۵۳۶/۴-۵۳۵)؛ امالی (یک حدیث) (همو، امالی، ۲۴۸/۱)؛ کمال الدین (یک حدیث) (همو، کمال الدین، ۶۶۸/۲) و ۴۰ روایت در علل الشرائع (از جمله همو، علل الشرائع، ۱۰۴/۱).

۳-۲-۳. ابن مقبره

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَزْوِينِيّی از جمله مشایخ بدون واسطه قزوینی شیخ صدوق است. کنیه او "ابوالحسن" و صدوق او را معروف به عَلِيّ ابْنِ مَقْبَرَةَ^۵ شناسانده است (همو، امالی، ۵۸۳). سایر کتب رجال شیعی نیز به همین نکته که او "از مشایخ صدوق بوده بسنده نموده‌اند (آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ۱۹۸/۱). گاه البته به اشتباه او را "ابن مغیره" معرفی نموده‌اند که تصحیف شده ابن مقبره می‌باشد (مامقانی، ۹۰/۳). هم صدوق و هم خلیلی و هم رافعی از او به "عَلِيّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ" یاد نموده‌اند، اما صدوق با کنیه معروف، او را ابْنِ مَقْبَرَةَ (۶، ۳۲۱/۲-۳۲۲) و خلیلی، مَقْبَرِيّی (ابویعلی خلیلی؛ ۷۳۴/۲) و رافعی، ابن المقبری به ما شناسانده‌اند (رافعی قزوینی، ۴۰۲/۳).

خلیلی، او را از کاتبان در ری و قزوین و شام و عراق دانسته که چندی نیز به قضاوت اشتغال داشته، در قزوین از ابوطاهر و اقران او حدیث شنیده و در ری از ابراهیم بن یوسف هسنجانی و در عراق از ابا خلیفه و ابایعلی و در اصفهان از محمد بن یحیی بن منده. اهل قزوین و آذربایجان نیز از او حدیث استماع نموده‌اند (ابویعلی خلیلی، ۷۳۴/۲). گزارش صدوق نشانگر آن است که او در بغداد هم حضور

۵. مقبره با ضم با و فتح باء به معنای اسم مکان / محل قبر است و تفاوتی در معنا با مقبره با فتح باء از دید اکثر لغویون ندارد (ابن الصلاح، ۷۸/۲).

داشته (ابن بابویه، خصال، ۱/۲۵۳). خلیلی کنیه‌اش را ابوالحسین نمایانده و درگذشت وی را بعد از سال ۳۴۰ قمری دانسته (همان).

در کتب حدیثی و رجال شیعه همواره وی به نام ابن مقبره معرفی شده است (آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ۱/۱۹۸). همین معرفی کوتاه و مشایخ و طریق نقل حدیث نبوی توسط او، قرائتی هدایتگر به مذهب غیر امامی اوست (بنگرید به ادامه همین نوشتار در مذهب وی). صدوق طریق تحمل را هم همیشه با عبارت "حَدَّثَنَا" نشان داده که نوعاً نشانگر سماع است (مامقانی، ۳/۶۶-۶۷؛ ابن الصلاح، ۱۳۲).

صدوق در موارد متعدد به خصوص در متفرداتش تلاش می‌کند با کنار هم آوردن مشایخ متعدد/اکثر در مشایخ در تقویت نقل بکوشد. در خصوص ابن مقبره نیز، در هشت مورد بین او و علی بن عبد الله و زاق جمع نموده (مثلاً ابن بابویه، معانی الاخبار، ۲/۳۳۱). در همین راستا صدوق در یک حدیث علاوه بر جمع بین ابن وراق و ابن مقبره، دو سند متفاوت از روایتی ارائه داده است (ابن بابویه، علل الشرائع، ۲/۳۲۲-۳۲۱).

۲-۳-۱. انحصار نقل احادیث ابن مقبره در میراث شیعی توسط صدوق

جز صدوق طریقی دیگر به میراث حدیثی ابن مقبره در کتب شیعی وجود ندارد. اینکه صاحب مستدرکات (نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ۵/۴۴۳) مدعی شده علی بن محمد بن حسن در روایت بحار الانوار (در این روایت علی ابن محمد از دیدارش با اهوازیان با امام سخن گفته و نیز از کرامات امام حسن عسکری (ع) (بنگرید به مجلسی، بحار الأنوار، ۵۰/۲۹۴))، همان ابن مقبره هست، صحیح نمی‌باشد. نه در تواریخ و رجال ذکری از دیدار ابن مقبره با ائمه شده است و نه از حضور او در سامرا سخنی به میان آمده است و نه او بر خلاف آنچه در روایت آمده امامی مذهب بوده است. به نظر می‌رسد فرد یاد شده در سند حدیث از اصحاب امام بوده است، چنان‌که خود او نیز در این روایت و نقل، اهوازیان را از اصحاب ما = اصحابنا (امامیه) معرفی نموده است. انحصار انتقال این میراث از صدوق نشانگر اهمیت ابتکار صدوق در این طریق بوده است. روایات صدوق از ابن مقبره - بر خلاف روایت معهود صدوق در کتبش - در هیچ کتابی دیگر از او تکرار نشده است.

۲-۳-۲. مذهب ابن مقبره قزوینی

رجالیون و تراجم شیعی از مذهب از او سخنی به میان نیاورده اند. عدم این یادکرد دلالت روشنی بر تصور ذهنی آنان بر مکتب امامی اوست. شاید همین که صدوق به این فراوانی از او یاد کرده، همچنین در کنار ابن وراق امامی مذهب در بعض روایات قرار گرفته، برای آنان چنین تصویری ایجاد کرده. تا آنجا که حتی تردیدی در مذهب وی باقی نگذاشته است. اما به نظر می‌رسد، ابن مقبره امامی مذهب نباشد.

ظاهر عبارت و گزارش خلیلی (ابو یعلی خلیلی، ۷۳۴/۲) و خصوصاً مذهب مشایخ او و عهده‌داری مقام قضاوت در آن دوره، در کنار معروفیت او در علم حدیث - که در لابلای معرفی بزرگان اهل سنت آمده - قرائنی به سمت و سوی غیر امامی بودن اوست. روایات سه گانه تحریف نما در کتاب معانی الاخبار از ابن مقبره (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۳۳۱)، نیز می‌تواند قرینه‌ای دیگر بر غیر امامی بودن او باشد.^۶

صدوق پس از گزارش این سه روایت - که البته در اسناد آن ابن مقبره در کنار ابن وراق رازی قرار دارد - که در امامی بودن او تردیدی نیست، با طریقی عامی که در دو مورد به عایشه و یکی به حفصه ختم شده از قول آنان نقل می‌کند که صلاه الوسطی^۷ را نماز ظهر دانسته‌اند؛^۸ سپس در جمع بندی چنین نگاشته است: " فهذه الأخبار حجة لنا على المخالفين و صلاة الوسطی صلاة الظهر" (همو، معانی الاخبار، ۳۳۲).

در چه صورت این احادیث می‌تواند حجتی بر مخالفین / اهل سنت باشد؟ دو فرض در این عبارت متصور است:

۱. نقل در این سه روایت از طریقی نوعاً عامی است.
 ۲. این روایت را یکی از مشایخ عامی صدوق / ابن مقبره نقل کرده باشد.
- فرض دوم می‌تواند قرینه‌ای بر مذهب عامی ابن مقبره باشد. صدوق در موارد مشابه متعددی در کتب خود از این روش برای رد ادله مخالفان بهره گرفته است. او با استناد به سخن راویان عامی کوشیده است، ادله‌ای جدید در مقام احتجاج و نقد آنان فراهم نماید (بنگرید به ستار، بررسی و تحلیل.....، ۱۹۹). بعض مشایخ عامی ابن مقبره همچون مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَامِرِ الْحَضْرَمِيِّ (بنگرید به قسمت مشایخ همین نوشتار) می‌تواند این قرائن را تقویت کند.
- اما این سه روایت نمی‌تواند قرینه‌ای بر غیر امامی بودن ابن وراق که در ۸ روایت همنشین ابن مقبره در گزارش‌های صدوق بوده است، باشد؛ چرا که تردیدی در امامی بودن ابن وراق به ادله دیگر نیست؛ ثانیاً صدوق در خصوص عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ در ۶۱ مورد - بر خلاف ابن مقبره که حتی یک‌بار شیخ صدوق نسبت به او الفاظ ترضی را به کار نبرده - الفاظ ترضی را استفاده نموده، که از دید بعض معاصران می‌تواند دال بر وثاقت باشد (محسنی، ۱ / ۴۴-۴۵).

۶. روایات مذکور از اخبار منتقله می‌باشند. دو شاهد بر منتقله بودن اخبار تحریف ابن مقبره عبارتند از: اسناد عامی احادیث فوق و احادیث مشابه آن در متون عامه (بنگرید به: ستار، بررسی و تحلیل..... ۳۶۱-۳۶۷). همچنین جهت شواهد منتقله بودن در اخبار تحریف قرآن بنگرید به: ستار، نقش اخبار منتقله در افتراقات کلامی درون شیعی؛ بررسی موردی انگاره‌های سهوالنبی و تحریف قرآن، ۹۱ - ۱۱۰.

۷. در معنای عبارت صلاه الوسطی بین امامیه و اهل تسنن اختلاف است (رستگار، ۶۷-۸۶).

۸. (بنگرید به گزارش و تحلیل این سه روایت در قزوینی، ۲۶۴-۲۶۸).

با این حال در مذهب ابن مقبره برای راقم این سطور، نتیجه‌گیری قطعی به دلیل فقدان ادله کافی و تنها با تکیه بر این قرائن امکان پذیر نیست.

۲-۳-۳. گونه‌شناسی روایات صدوق از ابن مقبره

الف) فضیلت و جایگاه اهل بیت بیشترین تعداد اخبار را به خود اختصاص داده است: مانند حدیث منقول نبوی در تعریف سعادت به حب علی (ابن بابویه، امالی، ۱۸۲)، تعویذ حسنین از جبرئیل (همو، خصال، ۱ / ۶۷)، یکی از مهم‌ترین کارکردهای نقل از دیگر فرق خصوصاً از اهل تسنن توسط صدوق از باب احتجاج است.

ب) اخبار غیبی همچون بیان زمان ظهور امام زمان (همو، کمال الدین، ۱ / ۳۱۷).

ج) روایات تفسیری (همو، معانی الاخبار، ۳۳۱).

د) روایات کلامی، همچون قضا و قدر در کلامی (همو، التوحید، ۳۶۹).

ه) احادیث فقهی (همو، علل الشرائع، ۲ / ۳۲۲-۳۲۱).

مجموعاً صدوق از او ۲۴ حدیث نقل نموده که معمولاً به طُرُق اهل تسنن به افراد ذیل رسیده است: حضرت فاطمه؛ پیامبر اکرم (۲مورد)؛ ابو عمر؛ امام علی؛ امام سجاد؛ امام باقر؛ محمد ابن حنفیه؛ عمرو بن نافع؛ ابی یونس؛ امام حسن؛ ابن عباس (۵مورد / تکرار یک روایت)؛ عبدالله بن عمر (یک روایت با دو سند از او و ابن عباس).

با آنکه صدوق در هیچ‌کدام از کتب فقهی خود به احادیث منقول از ابن مقبره استناد نکرده است، اما پسینیان با استناد به سخن صدوق، در ابوابی چند از فقه امامیه به این احادیث استناد نموده‌اند (بنگرید به حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۲/۷). سایر کتب روایی شیعه نیز از طریق صدوق از میراث حدیث ابن مقبره بهره برده‌اند (حر عاملی، إثبات الهداة، ۱ / ۱۹۹ و ۵ / ۸۰) (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸ / ۳۴۳)

۲-۳-۴. مشایخ ابن مقبری

تعدادی از مشایخ او را از بین آنچه صدوق نقل نموده می‌توانیم به دست آوریم: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَامِرٍ الْحَضْرَمِيِّ (ابن بابویه، امالی، ۱۸۲ و ۵۸۳)؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدَانَ (همو، خصال، ۱ / ۲۵۴) و سَعْدُ بْنُ أَبِي خَلْفٍ الْأَشْعَرِيِّ (همو، معانی الاخبار، ۴۲) و عبید الله بن عبد الرحمن (همو، خصال، ۱ / ۲۵۳).

صدوق چنان‌که در مشیخه الفقیه گفته از طریق پدر و ابن ولید^۹ نیز از سعد بن عبدالله نقل حدیث نموده (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ / ۴۲۴). کثرت روایات سعد از طریق پدر شیخ صدوق توسط صدوق در کتبش فراوان است. با توجه به آنکه بیشتر عمر خود را در قم گذرانده بعید نیست که ابن

۹. در خصوص میزان و مقایسه تأثیرگذاری صدوق پدر و ابن ولید بر صدوق و آثار او بنگرید به: ستار، حسین، عاطفه خاتمی. بررسی و مقایسه میزان تأثیرگذاری ابن بابویه و ابن ولید بر شیخ صدوق. حدیث پژوهی سال دهم پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره ۲۰.

مقبره نیز در قم نزد او تلمذ کرده باشد، چنان‌که قریب می‌نماید صدوق از ابن مقبره در قم استماع حدیث نموده (نجاشی، ۱۷۷).

نکته قابل توجه در این خصوص آنکه این مشایخ هیچ‌کدام در تراجم پیش گفته مذکور نیست و این نمونه‌ای از اطلاعات منحصر به فرد رجالی است که صدوق در اختیار ما قرار داده است. صدوق معمولاً در غیر از قم که محل تولد و نشو و نما می‌بوده و ری که نزیل بدان بوده، هر جای دیگر سخنی شنیده نام مکان تحمل حدیث را ذکر کرده. با توجه بدانکه در طریق تحمل حدیث از ابن مقبره وی به مکان اشاره ننموده، می‌توان حدس زد که مکان تحمل قم یا ری بوده. با توجه به سال وفات ابن مقبره بعد از ۳۴۰ قمری، احتمال قم بیشتر به ذهن خطور می‌کند؛ چرا که صدوق هنوز به ری هجرت نکرده بوده است. تحمل حدیث از اشعری قمی توسط ابن مقبره احتمال پیش گفته را تقویت می‌کند.

۴-۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَشَّارٍ قَرْوِينِي

کتب رجالی جز اینکه او را از مشایخ صدوق معرفی نموده و به همان داده‌های صدوق از او اشاره نموده‌اند، چندان نکته‌ای اضافه نکرده‌اند (خوئی، ۵۷/۱۸ و ۳۳۲/۷ و آقابزرگ تهرانی؛ الذریعه، ۱/۲۸۹). صدوق از او بیشتر با عنوان کامل مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَشَّارٍ الْقَرْوِينِي (ابن بابویه، خصال، ۱/۷۲) یاد نموده است. از او دوازده حدیث در علل الشرایع (مثلاً همو، علل الشرایع، ۱/۶۷ و ۲۲۵) و معانی-الاجبار (همو، معانی الاجبار، ۱۰۵ و ۲۹۲)؛ و خصال (همو، خصال، ۱/۷۲)؛ کمال الدین، ۱/۳۲۲ و ۲/۳۳۸-۳۳۷ و ۵۲۴) و عیون اخبار الرضا (همو، عیون اخبار الرضا، ۱/۲۵۵ و ۲، ۲۰۳) و یک تفسیر در باب ستاره زهره نقل نموده (علل الشرائع، ۲/۴۸۹).

صدوق در چند مورد بر احادیث منقول از او نکته‌ای را گوشزد می‌کند: در نقل خبر نحوه نماز بر میت مصلوب (=به دار آویخته شده) او متذکر می‌شود که حدیث یاد شده حدیثی است که هم به جهت سند و هم متن حدیثی غریب است (همو، عیون اخبار الرضا، ۱/۲۵۶). همین حاشیه‌نگاری‌ها بر حدیث "انا ابن الذبیحین" نیز از صدوق دیده می‌شود (بنگرید به ادامه نوشتار).

بیشتر نقل‌های بشار از مُظَفَّرُ بْنُ أَحْمَدَ أَبُو الْفَرَجِ قَرْوِينِي است و تنها یک حدیث را از طریق عَلِيٍّ بْنِ إِزْرَاهِيمَ بْنِ قَطَّانٍ (همو، امالی، ۳۳۸) نقل نموده است. یک مورد را نیز مشترک از الْمُظَفَّرُ بْنُ أَحْمَدَ وَ عَلِيٍّ بْنِ سُلَيْمَانَ نقل نموده (همو، خصال، ۱/۷۲). از این اسناد صدوق حداقل نام سه تن از مشایخ وی قابل استخراج است. گفتنی است صدوق در ۶ موضع از ۱۳ نقل او از الفاظ "ترضی" استفاده نموده است. تمامی منقولات صدوق از او با لفظ "حدثنا" ذکر شده است.

بعض تراجم و رجالیون به "یسار" به جای "بشار" اشاره و آنرا محتمل عنوان نموده‌اند (حائری، ۶/۱۱۶، ۳/۴۰، ۱۵۳)، هر چند به قول شوشتری در چنین مواردی پی بردن به نام اصلی که تفاوت در نقطه سبب آن است، دانسته نمی‌شود (شوشتری، ۹/۴۷۵).

۲-۴-۱. خاندان بشار در آثار صدوق

صدوق در کتاب کمال‌الدین خود ردیه‌ای از ابن قبه بر کتاب النقص از ابی الحسن علی بن احمد بن بشار نقل نموده (ابن بابویه، کمال‌الدین، ۵۱/۱) که مستقلاً در کتاب المبتقی به طبع رسیده است. این اثر تنها به واسطه نقل صدوق امروزه در دسترس است (ابی جعفر محمد بن عبد الرحمن بن قبه الرازی، مقدمه، ۲۶۷/۱). کتاب یاد شده که در واقع ردیه‌ای بر طرفداران جعفر کذاب است، در میان آثار شناخته شده ابن قبه گزارش نشده است. مدرسی بر این باور است که محمد بن علی بن بشار قزوینی می‌تواند فرزند همین مؤلف (علی ابی الحسن علی بن احمد بن بشار) باشد چه حذف وسائط (در اینجا احمد) در نسب‌ها در مواردی که نام جد اعلی (مانند نام بشار در این مورد) نامی نادر بود و در نتیجه نقش نام خانواده را برای فرزندان و فرزندزادگان ایفا می‌کرد معمول بوده است (مدرسی طباطبایی، ۲۸۷).

نامی دیگر از این خاندان که در اسناد صدوق هست، حسن بن محمد بشار است که نام او در کافی (کلینی، ۲۵۸/۱ و ۶/۱ و ابن بابویه، امالی، ۱۲۸) هم هست که شاید از این خاندان باشد (مدرسی طباطبایی، ۲۴۹).

اما آنچه صدوق در مرویات خود از او دارد حاوی اشاره‌ای بدین جد او و یا اندیشه خاصی از او در خصوص مهدویت نیست. تا آنجا که جستجوهای نگارنده نشان داده تنها راه اسناد شیعی به اخبار ابن بشار قزوینی، شیخ صدوق است و پسینیان به سند صدوق از ابن بشار نقل نموده‌اند.^{۱۰}

۲-۴-۲. گونه‌شناسی روایات صدوق از ابن بشار قزوینی

صدوق به نقل روایاتی که به فقه‌الحديث اختصاص دارد از او کوشش نموده (ابن بابویه، خصال، ۲۹۲/۱-۲۹ و ۵۵)؛ قول النبی (ص) أنا ابن الذبیحین / شیخ صدوق ذیل این خبر به تفصیل به تعیین و مراد دو ذبیح در این روایت پرداخته است (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲ / ۲۳۰). صدوق به نوعی جمع بین روایات باورمند است: صدوق گروهی از روایات را که دال بر قربانی بودن اسماعیل دارد؛ حمل بر ذبیح بودن واقعی او در داستان ذبح در قرآن نموده و از طرف دیگر روایات ذبیح بودن اسحاق را حمل بر آرزوی ذبح توسط اسحاق و اعطای مقام ذبیح توسط خداوند بر او می‌کند. روایت جمع بین ذبیحین (اسحاق و اسماعیل) را وی از زبان بشار قزوینی در کتاب خصال در باب معنای ذبیحین همراه با عبارات مشابه عبارات الفقیه آورده است (همو، خصال، ۱ / ۵۵).

گونه‌های ذیل هم در روایات منقول از ابن بشار در کلام صدوق قابل یادکرد است:

الف) کلامی

مهدویت: طول عمر امام (همو، کمال‌الدین، ۳۲۲/۱) و (همان، ۵۲۴/۲).

رد قدریه و غلات (همو، خصال، ۷۲/۱) و مفوضه (همو، عیون اخبار الرضا، ۲۰۳/۲).

۱۰. (به عنوان نمونه راوندی، ۲ / ۹۶۴؛ شیخ حر عاملی، إثبات الهداة، ۵ / ۸۱؛ بحرانی، ۱۱ / ۲۴، ۱۰۳۶، ۱۶ / ۲۲۰).

(ب) فقهی: نحوه نماز میت بر فرد مصلوب (همان، ۱/ ۲۵۶).

(ج) تفسیری: تفسیر آیه ۲۹۵ بقره در لزوم اطاعت از سلطان.

(د) علل احکام و شرایع (همو، علل الشرائع، ۱/ ۶۷).

طولانی‌ترین نقل صدوق از ابن بشار در علل الشرائع در خصوص علت تعظیم و بزرگداشت عاشورا

(همان، ۱/ ۲۲۵-۲۲۷) است

(ه) جایگاه اهل بیت (همو، معانی الاخبار/ ۱۰۶-۱۰۵).

۲-۵. أَبُو عَلِيٍّ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرِو عَطَّارِ قَزْوِينِي

وی از جمله مشایخ قزوینی صدوق است که از او در بلخ حدیث شنیده (همو، خصال، ۱/ ۱۶۵). اکثر کتب رجالی به واسطه کمی دانسته‌ها در خصوص او، به ذکر اینکه وی از مشایخ صدوق بوده بسنده نموده‌اند (خوئی، ۶/ ۵۹؛ نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ۳/ ۱۱). هر چند بعضی منابع همین مجهول بودن را دلیلی بر حداقل عدم اعتنا به متفردات وی دانسته‌اند ("بروجردی، ۱/ ۱۶). صدوق هم البته هیچ‌گاه از او با الفاظ ترضی یاد نکرده است، چنان‌که در خصوص سایر مشایخ بلخی‌اش هم الفاظ ترضی به کار نبرده است!

ابن بابویه از او ۱۲ روایت در خصال^{۱۱} (یک روایت به ۵ طریق: بنگرید به ادامه نوشتار) و یک روایت در توحید (ابن بابویه، توحید، ۲۸)، نقل نموده که همه این اخبار به نقل از صحابه (همو، خصال، ۱/ ۳۲۴) به پیامبر می‌رسد. احادیث منقول از او در کتب صدوق با تعبیر "حدَّثنا" در خصوص جایگاه اهل بیت (همانند: همان، ۱/ ۳۲۳ و ۳۲۴) یا در خصوص ثواب بعضی اذکار است (همو، التوحید: ۲۸) یا اخلاقی است (همو، خصال، ۲/ ۳۴۵).

جد وی علی بن عمرو عطار قزوینی نیز از روایان حدیث و اصحاب امام هادی (ع) است. (طوسی، رجال الطوسی، ۱/ ۳۸۸).

یکی از روایات قابل توجه ابن عطار قزوینی در کتب صدوق، حدیثی است در کتاب خصال در باب "حب إلى النبي (ص) من الدنيا ثلاث" که تا ۴ طبقه مشایخ حدیثی هر کدام، محل تحمل حدیث را به ترتیب در بلخ و ترمذ و آمل و بغداد را ذکر می‌کنند (ابن بابویه، خصال، ۱/ ۱۶۵).

صدوق پس از نقل این حدیث روشن می‌کند که حتی دوست داشتن زنان و عطر نیز اگر در این روایت تمجید شده به خاطر نماز است (همان، ۱/ ۱۶۵-۱۶۶). صدوق برای تقویت سندی این حدیث در سه طبقه آن با اکثر مشایخ کوشیده است (همان).

از میان گزارش‌های صدوق، اسامی چهار تن از مشایخ ابوعلی قزوینی به دست می‌آید:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ السَّلْمِيِّ که در ترمذ از او حدیث شنیده (همان).

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ... زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (همان، ۱/ ۱۸۷).

۱۱. (ابن بابویه، الخصال، ۱/ ۱۶۵: ۱۸۷ و ۳۲۳ و ۳۴۵: ۳۹۲).

۳. سَلِيمَانُ بْنُ أَيُّوبَ الْمُطَّلِبِيِّ (همان، ۱ / ۳۲۳).

۴. مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ (همان، ۲ / ۳۴۵).

صاحب ضیافه‌الاکخوان خواننده خود را از اشتباه ابوعلی قزوینی با "حسن بن علی بن محمد بن القزوینی" که در التدوین مذکور و همان‌جا مکنی به ابو محمد بوده برحذر داشته (قزوینی، رضی الدین، ۱۴۸)، اما با مراجعه به التدوین مشخص می‌شود که وی: اولاً؛ مکنی به ابوعلی بوده نه ابا محمد؛

ثانیاً؛ همان اسم و لقب وی در التدوین برای عدم اشتباه کافی است (رافعی قزوینی، ۲ / ۴۲۶).

۶-۲. أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رُزْمَةَ قَزْوِينِي

وی از جمله مشایخ صدوق است که در رجال با واژگان مُعَدَّلٌ و نَقَّهٌ توصیف شده است (رافعی قزوینی، ۲ / ۲۳۶). در بعضی نسخ عیون این لقب "ازرمه" ثبت شده، چنان‌که در نسخه‌ای از کمال‌الدین "اورمه" ثبت شده (خوئی، ۳ / ۵۳). بررسی مهم‌ترین تاریخ‌های محلی قزوین یعنی التدوین و الارشاد نشانگر آن است که در قزوین اصلاً تبار، خاندان، یا عالمانی به نام ازرمه و اورمه وجود ندارد؛ بر عکس بسیار افراد به نام رزمه شناخته شده‌اند (مثلاً بنگرید به خطیب بغدادی، ۲ / ۴۵۳؛ همان، ۳ / ۶ و ۲۳۲، ابو یعلی خلیلی، ۲ / ۷۴۲، ۳ / ۸۹۲ و ۲ / ۷۴۴). پسر عموی او حسین بن علی رزمه قزوینی نیز از محدثان آن دیار است (قزوینی، رضی الدین، ۴۰).

شاید دلیل اشتباه بعضی رجالیون در انتساب اورمه به محمد بن احمد رزومه آن است که او را با راوی دیگر یعنی محمد بن اورمه قمی (متوفی ۲۵۰) که مشهور و در حوزه قم شناخته‌تر شده بوده است، اشتباه گرفته‌اند.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رُزْمَةَ قَزْوِينِي در قزوین از حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ طَنَافِيسِي، مُوسَى بْنِ هَارُونَ بْنِ حَيَّانَ (ابو یعلی خلیلی، ۲ / ۷۳۹) و در ری از مُحَمَّدِ بْنِ أَيُّوبَ اسْتِمَاعِ نَمُودَه (رافعی قزوینی، ۲ / ۲۳۶ و ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲۶ / ۸۱).

او نزدیک به صد سال عمر نموده و در سال ۳۵۵ قمری (ابو یعلی خلیلی، ۲ / ۷۳۹) یا ۳۵۸ به قول (رافعی قزوینی، ۲ / ۲۳۶) رحلت نموده. علاوه بر صدوق، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَادَانَ (همان، ۱ / ۲۲۴) و عبد الرحمن بن خباز صوفی (خطیب بغدادی، ۱۰ / ۳۰۲) نیز از او حدیث شنیده‌اند. رافعی تأکید دارد که افراد زیادی از او از بلاد مختلف حدیث شنیده‌اند (رافعی قزوینی، ۲ / ۲۳۶).

از کنکاش‌ها چیزی در مذهب او به دست نیامد، الا اینکه در ضیافه‌الاکخوان وی را مورد توجه مخالفان خوانده است (قزوینی، رضی الدین، ۱۱۵). اما توجه بدو در منابع رجال اهل سنت و نوع ستایش‌ها از او و نیز اسامی مشایخ او که نوعاً در این منابع از اهل سنت هستند؛ در کنار تبارشناسی احادیث او که نوعاً ریشه در نقل اهل تسنن دارد، بیشتر او را محدثی عامی می‌نمایاند تا امامی. اخبار صدوق هم داده‌ای در خصوص مذهب او به ما نشان نمی‌دهد، جز اینکه وی در خصوص رزومه از

الفاظ ترضی بهره نبرده است. هر چند به کار بردن الفاظ ترضی در لسان صدوق قرینه‌ای (البته نه تام) بر امامی بودن است، اما عدم به کارگیری الفاظ ترضی لزوماً دال بر غیر امامی بودن نیست. صدوق از این راوی همواره با همین عنوان یاد کرده است: **أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رُزْمَةَ الْقَزْوِينِي**. طریق تحمل حدیث خود از وی را نیز همواره با عبارت "حدثنا" نشان داده است. ممکن است در زمانی که احمد بن رزمه در ری بوده، صدوق از او استماع حدیث نموده باشد. مجموعاً صدوق از او ۴ نقل دارد که مشتمل بر یک روایت در کتاب در مجلس ۵۳ امالی (ابن بابویه، امالی، ۳۳۰) است که در ربیع الاول ۳۶۸ ایراد نموده و عیناً همین روایت را در عیون (همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ۲۵۰/۱) تکرار نموده است. این حدیث با تفاوت‌های اندکی و حتی به صورت مسلسل (أخذ بشعره) در منابع اهل تسنن؛^{۱۲} بسان شیعه^{۱۳} مورد توجه قرار گرفته است.

آخرین نقل صدوق از رزمه قزوینی، نقل یک پیشگوئی در خصوص ظهور پیامبر اکرم توسط کاهنی به نام سطیح است (همو، کمال الدین، ۱۹۲/۱).

از این ۴ نقل صدوق هم نام دو تن از مشایخ ابن رزمه به دست می‌آید: **حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ طُوسِي** (همان، ۱۹۲/۱)؛ **أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْعُلَوِي الْحُسَيْنِي** (ابن بابویه، امالی، ۳۳۰ و ۳۳۵) که هر دو از مشایخ نامبردار طائفة امامیه هستند (قزوینی، رضی الدین، ۱۱۷).

۷-۲. **عُثْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْقَزْوِينِي (بررسی و تصحیح یکی از مشایخ قزوینی صدوق)**

صدوق از او تنها یک حدیث در پایان احادیث فضائل شهر رجب و در خصوص فضایل روزه‌های ماه رجب (ابن بابویه، فضائل الأشهر الثلاثة، ۳۹) نقل کرده. در هیچ‌یک از کتب تراجم از او شرح حالی یافت نشد. تنها بعض نویسندگان به اعتبار همین نقل صدوق، وی را از مشایخ صدوق معرفی کرده‌اند (همو، الهدایة، مقدمه، ۶۷ و فهارس الشيعة، ۲/ ۱۱۴۲).

اما در ثبت نام این راوی در کتاب فضائل الأشهر الثلاثة تصحیف صورت گرفته است و سپس این تصحیف به سایر منابع متأخر راه یافته است. اصولاً شیخی از مشایخ صدوق بدین نام وجود خارجی ندارد، چرا که:

در تراجم و حتی کتب تاریخ محلی قزوین همچون «التدوین»، اصولاً تباری به نام تمیم قزوینی یاد نشده است.

حدیث یاد شده را صاحب وسائل الشیعه به نقل از **تَمِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ** "به جای عثمان بن عبدالله بن تمیم" نقل نموده (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۴۷۹/۱۰). به نظر می‌رسد نسخه صحیحی از کتاب فضائل در اختیار شیخ حر عاملی بوده که در آن نام صحیح راوی ثبت شده بوده است.

۱۲. (و نیز بنگرید به: حسکانی، ۲/ ۱۴۷؛ ابن جوزی، کتاب المسلسلات، ۲۵/۱).

۱۳. (نیز بنگرید به نقل‌های مشابه آن در منابع امامیه: محمد بن جریر طبری، ۱۳۵ و ۲۳، ۴۵۱).

اما مهم‌ترین دلیل بر تصحیف نام راوی در فضائل الاشهر الثلاث آن است که اگر احادیث تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی " را در آثار صدوق جستجو کنیم، عیناً سلسله سندی مشابه سند حدیث منقول در فضائل دارد. در سند فضائل، عثمان بن عبد الله بن تمیم قزوینی حضور دارد. مقایسه کنید با اسناد زیر در سایر کتب صدوق: تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی قال حَدَّثَنَا أَبِي... (ابن بابویه، التوحید، ۳۲۰ و نیز ۳۵۳؛ همچنین: همو، خصال، ۱/۲۶۷ و نیز همو، عیون اخبار الرضا، ۱/۱۳۴). همه این اسناد در ۴ طبقه بعد از شیخ صدوق با سند حدیث منقول در فضائل الاشهر الثلاث یکسان است. از این رو تصحیف در نام راوی در فضائل الاشهر الثلاث قطعی به نظر می‌رسد.

اما ابوالفضل تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی الحمیری یکی از مشایخ بزرگ صدوق بوده که از او در فرغانه (همو، التوحید، ۳۵۳) حدیث تحمل نموده و در ۲۹ نقل از او که اکثراً در عیون اخبار الرضا (مثلاً: همو، عیون اخبار الرضا، ۱/۷ و ۲۰ و یا ۲/۱۳۶) بوده، به او ارجاع داده و در اکثر موارد هم برای او از الفاظ "ترضی" استفاده نموده (همان، ۱/۷ و ۲۰ و یا همو، توحید، ۳۵۳).

دو نکته پایانی و یک پیشنهاد

الف) جستجوی نگارنده در مشایخ حدیثی بلاواسطه صدوق بدین موارد به سرانجام رسید. با اذعان به اینکه نمی‌توان به یقین به حصر تمام مشایخ قزوینی صدوق در این نوشتار ادعا نمود. البته چه بسا در انتساب بعض مشایخ قزوینی به صدوق توسط نویسندگان اشتباهی صورت گرفته باشد. چنانکه مثلاً مؤلف گرانقدر ضیافه الاخوان (قزوینی، رضی الدین، ۳۰۸) محمد بن عبدالله بن ابی غانم قزوینی را از مشایخ قزوینی صدوق معرفی نموده، در حالی که صدوق با دو واسطه از او نقل نموده است (بنگرید به ابن بابویه، امالی، ۲/۳۸۱).

ب) این نوشتار صرفاً به پیجویی مشایخ بی‌واسطه صدوق در قزوین پرداخته است. بازجویی قزوینیان در اسناد صدوق مجال دیگری می‌طلبد. به عنوان نمونه علی بن مهران قزوینی - که شاید پر بسامدترین محدث قزوینی در آثار صدوق باشد - در سند بیش از ۲۰۰ روایت و گزارش صدوق به چشم می‌خورد. (مثلاً: ابن بابویه، التوحید / ۶۸).

نتیجه‌گیری

این نوشتار در پی شناسایی مشایخ حدیثی قزوینی بدون واسطه صدوق و نقش آن‌ها در تدوین آثار علمی اوست. بیشترین نقل صدوق از این گروه، از آن حمزه العلوی القزوینی است. همچنین به نقش صدوق در انتقال میراث حدیثی پیشینیان توسط صدوق توجه داده شد. در این بین مشخص گردید که احادیث این مشایخ در کتاب فقهی صدوق همچون الفقیه چندان مورد توجه وی قرار نگرفته و در عوض احادیث راویان این مرز و بوم در شأن و جایگاه اهل بیت با استقبال مؤلف مواجه شده. نقل‌های صدوق در خصوص این مشایخ البته در بردارنده نکات مهمی در علم رجال و تراجم به خصوص در

شناخت بیشتر این مشایخ است. از دیگر سو به دلیل نبود حوزه علمی و وجود نزاع‌های فرقه‌ای در آن دیار، صدوق هیچ‌گاه به قزوین سفر نکرده و در بلخ و قم، از مشایخ قزوینی حدیث شنیده است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ خصال؛ مترجم: محمدباقر کمره‌ای؛ تهران؛ کتابچی؛ ۱۳۷۷ش.
۲. -----؛ الهدایة فی الأصول و الفروع؛ محقق: مؤسسه الامام الهادی علیه السلام؛ قم؛ مؤسسه الامام الهادی علیه السلام؛ ۱۴۱۸ق.
۳. -----؛ آمالی؛ مترجم: ابوالفضل هدایتی؛ قم؛ نسیم نشر؛ ۱۳۸۹ش.
۴. -----؛ توحید؛ مترجم: یعقوب جعفری؛ قم؛ نسیم کوثر؛ ۱۳۸۹ش.
۵. -----؛ علل الشرائع؛ قم؛ کتاب فروشی داوری؛ ۱۳۸۵ش.
۶. -----؛ عیون اخبار الرضا (ع)؛ مترجم: محمدتقی بن محمدباقر آقاجفی؛ تهران؛ علمیه اسلامیة؛ بی‌تا.
۷. -----؛ فضائل الأشهر الثلاثة؛ محقق: غلامرضا عرفانیان یزدی؛ قم؛ مکتبه الداوری؛ ۱۳۹۷ق.
۸. -----؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ مصحح: علی اکبر غفاری؛ قم؛ جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم؛ ۱۴۱۶ق.
۹. -----؛ معانی الاخبار؛ مصحح: علی اکبر غفاری؛ قم؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ۱۳۶۱ش.
۱۰. -----؛ من لا یحضره الفقیه؛ تصحیح: علی اکبر غفاری؛ قم؛ جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم؛ ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن؛ معرفة أنواع علوم الحدیث؛ و يعرف بمقدمة ابن الصلاح؛ محقق نورالدین عتر؛ بیروت؛ دارالفکر؛ ۱۴۰۶ق.
۱۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المخصص؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه؛ بی‌تا.
۱۳. ابن قِبّة الرازی، أبی جعفر محمد بن عبد الرحمن؛ المتبقی من تراث ابن قِبّة الرازی؛ محقق: حیدر بیاتی؛ کربلا؛ العتبه العباسیه المقدسه؛ ۱۴۳۸ق.
۱۴. ابو یعلیٰ خلیلی، خلیل بن عبدالله؛ الارشاد فی معرفه علماء الحدیث؛ محقق: محمد سعید عمر إدربس؛ ریاض؛ مکتبه الرشد؛ ۱۴۰۹ق.
۱۵. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ محقق: احمد حسینی اشکوری؛ بیروت؛ مؤسسه التاریخ العربی؛ ۱۴۳۱ق.
۱۶. امین، سید محسن؛ أعیان الشیعة؛ محقق: حسن امین؛ بیروت؛ دارالتعارف للمطبوعات؛ ۱۴۰۳ق.
۱۷. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن؛ طبقات اعلام الشیعه؛ بیروت؛ دار احیا التراث العربی؛ ۱۴۳۰ق.

۱۸. آصف‌زاده، محمدباقر؛ قزوین در گذرگاه هنر؛ تهران؛ انتشارات بحر العلوم؛ ۱۳۷۴ ش.
۱۹. بروجردی، علی اصغر بن محمد شفیع؛ طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال؛ قم؛ مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی؛ ۱۴۱۰ ق.
۲۰. جعفریان، رسول؛ تاریخ تشیع در قزوین از آغاز تا عصر صفوی؛ قزوین؛ معاونت تحقیقات و پژوهش حوزه علمیه قزوین؛ بی‌تا.
۲۱. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن؛ تهذیب الكمال فی اسماء الرجال؛ محقق: بشار عواد معروف؛ بیروت؛ مؤسسه الرساله؛ ۱۴۰۶ ق.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ مصحح: علاء‌الدین اعلمی؛ بیروت؛ مؤسسه الأعلمی للمطبوعات؛ ۱۴۲۵ ق.
۲۳. -----؛ أمل الآمل فی علماء جبل عامل؛ محقق: احمد حسینی اشکوری؛ بغداد؛ مکتبه الأندلس؛ بی‌تا.
۲۴. -----؛ وسائل الشیعة؛ محقق: محمدرضا حسینی جلالی؛ قم؛ مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام لإحياء التراث؛ ۱۴۱۶ ق.
۲۵. حسکانی، عبیدالله بن عبد‌الله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ محقق: محمدباقر محمودی؛ تهران؛ وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی؛ ۱۴۱۱ ق.
۲۶. حسینی صدر، علی؛ الفوائد الرجالیه؛ قم؛ دلیل ما؛ ۱۴۳۰ ق.
۲۷. حویزی، عبد‌علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ مصحح: هاشم رسولی؛ قم؛ اسماعیلیان؛ ۱۴۱۵ ق.
۲۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۱۷ ق.
۲۹. الخوئی، السید أبوالقاسم؛ معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواة؛ بی‌نا؛ بی‌جا؛ ۱۴۱۳ ق.
۳۰. ذهبی، شمس‌الدین؛ تذکره الحفاظ؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۲۸ ق.
۳۱. ذهبی، محمد بن احمد؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام؛ محقق: عمر عبدالسلام تدمری؛ بیروت؛ دارالکتب العربی؛ ۱۴۰۹ ق.
۳۲. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد؛ التدوین فی اخبار قزوین؛ محقق: عزیزالله عطاردی قوچانی؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۰۸ ق.
۳۳. رحمانی ولوی، مهدی و منصور جغتایی؛ تاریخ علمای بلخ؛ مشهد؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛ ۱۳۸۶ ش.
۳۴. ستار، حسین؛ بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق؛ قم؛ دانشگاه قم؛ ۱۳۹۳ ش.

- ۲۵۶ پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره پنجاه و ششم، شماره اول، ۱۴۰۲
۳۵. -----، عاطفه خاتمی؛ بررسی و مقایسه میزان تأثیرگذاری ابن بابویه و ابن ولید بر شیخ صدوق؛ حدیث پژوهی؛ شماره ۲۰؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
۳۶. -----؛ نقش اخبار منتقله در افتراقات کلامی درون شیعی؛ بررسی موردی انگاره‌های سهوالنبی و تحریف قرآن؛ معرفت کلامی؛ سال دوازده؛ شماره ۲۷، صص ۹۱ - ۱۱۰؛ پاییز و زمستان ۱۴۰۰.
۳۷. -----؛ نقش نیشابور در شکل‌گیری شخصیت علمی و تدوین آثار شیخ صدوق؛ تاریخ و فرهنگ؛ صص ۳۵-۹؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
۳۸. سمعانی، عبد الکریم بن محمد؛ الانساب؛ مصحح: عبدالرحمن بن یحیی معلمی؛ حیدرآباد؛ مطبعه مجلس؛ ۱۳۸۲ق.
۳۹. شیخ آقا بزرگ الطهرانی؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة؛ بی‌جا؛ دار الأضواء؛ ۱۴۰۳ق.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن؛ رجال الطوسی؛ محقق: جواد قیومی اصفهانی؛ قم؛ جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم؛ ۱۴۲۷ق.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن؛ فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول؛ محقق: سید عبدالعزیز طباطبایی؛ قم؛ مکتبه المحقق الطباطبایی؛ ۱۴۲۰ق.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال؛ تحقیق: جواد قیومی؛ بی‌جا؛ الفقاهه؛ ۱۴۲۲ق.
۴۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ الوافی؛ اصفهان؛ مکتبه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ بی‌تا.
۴۴. قزوینی، رضی الدین محمد؛ ضیافه الاخوان وهدیه الخلان؛ محقق: سید احمد حسینی اشکوری؛ قم؛ ذخائر اسلامی؛ ۱۳۹۷ق.
۴۵. قزوینی، زکریا بن محمود؛ آثار البلاد وأخبار العباد؛ بی‌جا؛ دارصادر؛ بی‌تا.
۴۶. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ محقق: حسین درگاهی؛ تهران؛ وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی؛ ۱۳۷۶ش.
۴۷. کراچکی، محمد بن علی؛ کنز الفوائد؛ محقق: عبدالله نعمه؛ قم؛ دارالذخائر؛ ۱۴۱۰ق.
۴۸. کرباسی، محمدجعفر؛ اکیلیل المنهج فی تحقیق المطلب؛ تحقیق: جعفر الحسینی الاشکوری؛ قم؛ دارالحدیث؛ ۱۴۲۶ق.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ مصحح علی اکبر غفاری؛ تهران؛ دارالکتب الاسلامیه؛ ۱۴۰۷ق.
۵۰. مازندرانی، محمد بن اسماعیل؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال؛ قم؛ مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیا التراث؛ ۱۴۱۶ق.
۵۱. مالک بن انس؛ الموطأ؛ بیروت؛ دار احیاء التراث العربی؛ ۱۴۰۶ق.

۵۲. مامقانی، الشیخ عبد الله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ محقق: محی‌الدین مامقانی؛ قم؛ مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام لإحياء التراث؛ ۱۴۳۱ق.
۵۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ الوجیزه فی الرجال؛ محقق: محمد کاظم رحمان ستایش؛ تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۴۲۰ق.
۵۴. -----؛ بحار الأنوار؛ محقق: عبدالزهراء علوی؛ بیروت؛ دار إحياء التراث العربی؛ بی‌تا.
۵۵. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی؛ روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ محقق: حسین موسوی کرمانی؛ قم؛ بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور؛ ۱۴۰۶ق.
۵۶. محسنی، الشیخ محمد آصف؛ بدایه علم الرجال؛ قم؛ نشر ادیان؛ ۱۳۹۴ش.
۵۷. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم؛ مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید؛ ۱۴۲۹ق.
۵۸. مددی موسوی، سید احمد؛ نگاهي به دریا؛ قم؛ مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه؛ ۱۳۹۳ش.
۵۹. مدرسی طباطبایی؛ مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین؛ تهران؛ کویر؛ ۱۳۹۸ش.
۶۰. مؤسسه امام صادق (ع)، گروه علمی زیر نظر جعفر سبحانی تبریزی؛ موسوعه طبقات الفقهاء؛ قم؛ مؤسسه الإمام الصادق علیه‌السلام؛ ۱۴۱۸ق.
۶۱. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ قم؛ ۱۳۶۵ش.
۶۲. نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرک سفینه البحار؛ محقق: حسن بن علی نمازی شاهرودی؛ قم؛ مؤسسه النشر الاسلامی؛ ۱۴۱۸ق.
۶۳. -----؛ مستدرکات علم رجال الحديث؛ تهران؛ فرزند مؤلف؛ ۱۴۱۴ق.
۶۴. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ بیروت؛ مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام لإحياء التراث؛ ۱۴۰۸ق.
۶۵. حسن انصاری؛ "حاکم نیشابوری دقیق‌تر بود و یا شیخ صدوق؟"؛ سایت بررسی‌های تاریخی.
۶۶. رستگار، پرویز؛ جستاری جدید در یافتن مصداق "صلاه وسطی"؛ دوره ۴۰، شماره ۳؛ شماره پیاپی ۱۷۹۲؛ صص ۶۷-۸۶؛ ش ۱۳۸۶.
۶۷. رحمتی، محمد کاظم؛ پاره‌های نسخه‌شناسی؛ پیام بهارستان ۱۳۸۸؛ شماره ۴؛ صص ۳۱۶-۳۱۷؛ ۱۳۸۸ش.
۶۸. ولوی، علی محمد، بیگ هانیه؛ انگیزه‌های استفاده از احادیث نبوی در فضایل قزوین؛ مطالعات تاریخ فرهنگی (پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ)؛ دوره ۵؛ شماره ۱۸؛ صص ۱۰۹-۱۲۶؛ ۱۳۹۲ش.